

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

اکبر یزدی

۱۰.۰۸.۱۰

کدام سمت و سو به لغو کار کودک می رسد

در بروشور سال ۸۱ نوشته شده: کودک فراتر از ملت، نژاد، مذهب و ... میبایست.

هیچ کودکی نباید کار کند.

تلاش در جهت حذف کار کودک و کاهش آسیب های ناشی از آن

استفاده از ظرفیتهای اجتماعی در جهت حمایت عملی از کودکان کار و خیابان

ایجاد مراکز امن و ماندگار با ویژگی قابل دسترس برای کودکان کار و خیابان

جذب، آموزش و فعال کردن داوطلبان کار با کودکان کار و خیابان...

کسانی که بر ما خرده می گرفتند که این کار امکان ندارد و با این ظرفیت شما را در قدم اول یعنی حتی ثبت NGO نگه میدارند، در جای قبلی خود ایستاده اند و ما با کوله باری از تجربه با گامهایی به سال ۸۵ آمدیم.

پروژه ساختیم کودکان را ثبت نام نمودیم زبان کودکان کار در مجامع دولتی و بین المللی شدیم، از مرزهای اولیه فراتر رفتیم، چندین میتینگ با حضور کودکان کار و خیابان برگزار نمودیم با کارگران چندین شرکت بزرگ و کوچک در روز جهانی کارگر با بیش از ۱۰۰۰ نفر از کودکان و خانواده شان شرکت جستیم و یکی از اولین همایشهای ماه می را در ایران با حضور کارگران مهاجر افغانستان ساختیم. به کارگران اعتصابی شرکت واحد و کودکانشان ابزار حمایت و به اخراجیان در تهیه لوازم التحریر همکاری داشتیم. تنها NGO ای بودیم که در وزارت کشور و سازمان ملل (یونیسف) بسته شدن ۳۷ مدرسه مهاجرین جنگ زده افغانستان را به شکایت نشستیم.

در این زمان اندک عرصه کارمان همانگونه که در "دوست عزیز" نوشته شده بود هم محله هم خیابان و شهر بلکه کل ایران و حتی فراتر از آن را طی نمود. طبق اظهارات دست اندرکاران یونیسف یکی از فعالان قابل تعریف برای آنها هستیم.

اینها و ده ها نمونه دیگر به وجود نمی آمد اگر شما و من و کسانی که مستقیماً در "جمعیت دفاع" حضور ندارند عضو نمی شدیم و عضو جدید جذب نمی کردیم. اینها به همت و کوشش و پشتکار تک تک کسانی ساخته شد که امروز خودشان هر کدام قادرند NGO بسازند و آنرا پیش ببرند.

جمعیت دفاع تاثیرگذار بود بر کسانی که ما را نمی شناختند و از دور ما را تماشا می کردند و امروز یقین دارند که میشود در امر لغو کار کودک همین امروز اسباب ثمر گردید و تغییر به وجود آورد. ما نشان دادیم مبارزه طبقاتی را می توانیم در عرصه کودکان کار مطرح نموده و با جدیت به پیش ببریم.

با همه اینها امروز می دانیم به نسبت راهی که در پیش داریم هنوز هیچ انجام نداده ایم.

سازمان ملل با پیمان نامه حقوق کودک و انواع و اقسام تشکل های خیریه ئی، با جمع آوری کلان اعانه و امکانات دولتی، دولت با تمام رسانه ها و ابزارهای تبلیغاتی و انواع NGO های ظاهری تلاش دارند خواسته و نظرات خودشان را برای ناراضیان کار کودک ارائه داده و از جنبش مبارزه برای لغو کار کودک یک زائده بی عمل باقی بگذارند و اگر ما نتوانیم در عرصه تئوری و عمل و ارائه ی آلترناتیو پرچم دار این جنبش باشیم به ناراضیان صرف در عمل تبدیل خواهیم شد؛ علی رغم نیات و اهدافمان.

جمعیت دفاع این ظرفیت و توان را دارد و باید بتواند سازمان دهنده و رهبر این جنبش گردد. لذا داشتن یک برنامه در زمینه رابطه تئوری جمعیت دفاع و پراتیک یا عمل اجتماعی از ضروریات خواهد بود؛ نقشه ای عملی در تمامی جوانب.

اگر به این سالها نگاه کنیم تبلیغات به عنوان یکی از مهمترین ارکان، خود به خودی پیش رفته و اهداف و سبک این تبلیغ از نقشه عمل خالی بوده است.

کار سازماندهی اعضای فعلی و جدید با همه اهمیتی که برای جمعیت دفاع داشت از قاعده یک تشکیلات اجتماعی بیرون بود.

یک تلفن گویا، یک رادیوی FM، یک روزنامه یا هفته نامه و بولتن داخلی که بتواند فعالیتیمان را ارائه دهد نداشته ایم.

در آغاز با چندین جزوه کوچک و جمع ۸-۱۰ نفری و بحثهای عمدتاً شفاهی، این همه موضوع و انسان را سازمان دادیم. اما توقعات امروز تک تک ما نه این نظم را قبول داشته و نه از پیش برد کار راضی است؛ و این همان ضرورتی است که می طلبد دست به کار تدوین نقشه عمل و برنامه ای در ابعاد وسیع شویم.

برنامه:

اصولاً برای آنکه بتوان برنامه ای را به برنامه جمعیت دفاع تبدیل کرد باید آنرا داشت و در عین حال باید گامهای مبارزه عملی برای تبدیل آن برنامه به برنامه جمعیت را شناخت و دست به کار آن شد. این دومی مستلزم تثبیت آن در فعالان و مسئولان کمیته ها است.

تدوین برنامه باید ناروشنی های نظری را برطرف نموده و متمایز بودن ما را در یک برنامه نظری از انواع تحریفات رایج در دفاع از کودک کار را جمع بندی و مشخص کرده و گامهای عملی آنرا روشن سازد. این برنامه باید دیدگاه های رایج غیر حذف کار کودک را به عقب رانده و بتواند جمعیت دفاع را به حداقلی از انسجام و تشکل برساند.

ما در این یکسال و نیم زمینه های نظری- عملی مساعدی داشته ایم که ماتریال مهمی برای ما دارد و به طور عملی این مرزها را تعریف و نیروی بالقوه آنرا متشکل نموده ایم، با تدوین برنامه می خواهیم این آمادگی را جاری و عمومی سازیم.

برنامه در واقع نقطه آغاز ما در برداشتن گامهای سنجیده عملی برای جمعیت دفاع است، عوامل مهم در رسیدن به این هدف اساساً این موارد هستند:

اول بیرون کشیدن فعالان از ورطه سردرگمی فکری، عملی و انفعال
دوم متشکل کردن و متحد نمودن بخش وسیعتری از آنها به زیر پرچم این برنامه برای پیشبرد فعالانه مبارزه
تبلیغی - ترویجی و تشکیلاتی در درون جامعه
سوم بسط و نفوذ نیروی این فعالان در جنبش لغو کار کودک. عامل مهم برای این شیوه های سازماندهی و داشتن
اشتراک نظر و عمل در سبک کار است.
خلاصه به وجود آمدن یک تشکل منسجم منوط به گرد آمدن مجموعه ای از فعالین متکی به شیوه های اصولی
فعالیت عملی و ایجاد افراد صاحب نفوذ در عرصه کار عملی است.

طرح عملی:

- _ گامهایی برای نوشتن برنامه
- توضیح بیشتر آن، پاسخگویی به ابهامات و انتقادات احتمالی
- استوار کردن نیروهای خود به درک جامعتری از برنامه
- پیشبرد مبارزه نظری با روشها و نظرات غیر برنامه ای
- نقد برنامه و یا گروههای دیگر
- نشر برنامه.

جذب نیروهای جدید (فعال) :

با وجود این روند در تدوین برنامه تکلیف جمعیت با ارگانها، اساسنامه، مبانی تاکتیکی، کمیته های رسمی و غیره
از نظر شورای مرکزی روشن می شود. شورا می تواند نیروهای جدید را جمع و شیوه های اصولی مشترک فعالیت
را طرح و انجام آنرا از جانب نیروهای مختلف ارزیابی کند.
بدیهی است شرط به رسمیت شناختن هر فعال، پذیرش برنامه و گامهای تاکتیکی عملی خواهد بود. اما نباید تلقی
خشکی از این پذیرش داشته باشیم یعنی تک تک عبارات و کلمات را بپذیرد. در واقع برنامه باید بتواند به حذف و
اصلاح در صورت لزوم اعتقاد داشته باشد.
برنامه جمعیت مایملک هیچ کس نیست و به همه کسانی تعلق دارد که آنرا پذیرفته و برای تثبیت آن می کوشند و
طبعاً بحث و جدل بر سر اصلاح این برنامه در میان آنها نه تنها محتمل بلکه ضروری، اجتناب ناپذیر و سازنده
است. هر عضو جدیدی که کلیت آنرا بپذیرد و در پی تحکیم و تثبیت آن باشد و تحت این برنامه به مبارزه علیه لغو
کار کودک به طور عملی روی آورد نیروی بالفعل جمعیت محسوب و هیچ تفاوتی با اعضای قدیم نخواهد داشت.
ما باید تدوین دستاوردهای تاکنونی را جمعبندی و آنرا در قالب یک برنامه تجسم بخشیم، دورنمای کار را تا حدود
زیادی روشن و به ادامه آن همت نمائیم و هر نیروی جدید که فعالیت و محکم تر و پی گیرتر و پایدارتر است خود را
پرچم دار لغو کار کودک درک نماید.
اهمیت اصولی برای چنین برنامه ای نیازی به تأکید ندارد. زیرا از نظر تاکتیکی و از نظر پاسخگویی به نیازهای
جنبش مبارزه علیه کار کودک از نظر ساختن آلترناتیوی در مقابل آلترناتیوهای پاسیو و آلترناتیوهای دولتی و خیریه
و مهمتر از نظر تأمین رهبری این جنبش نقش حیاتی دارد.
لذا با تمام امکانات باید بر تسریع این روند به حرکت درآئیم. نیاز عاجل تشکیل چنین امری و امکاناتی که برای آن
در چند سال گذشته به دست آورده ایم آن ضرورتی است که پاسخ ندادن به آن نیروی ما را ده چندان درگیر خرده

کاری – دوباره کاری – در جازدن- خودمشغولی های ویژه کار عملی و نهایتاً بی توجهی به واقعیات سریعاً متحول پیرامونمان می سازد و نشان می دهد که از دستاورد هایمان هیچ نیاموخته ایم.

آرایش جمعیت دفاع از لغو کار کودک به خودگرفتن، به مثابه یک جمعیت منضبط – فعال و با برنامه و تاکتیک و شیوه های اصولی مبارزه، شرط لازم پیوند عمیق با جنبش لغو کار کودک است.

ما اکنون به طور عملی گامهای مهمی از آنرا داریم و بسترهای امکانی آنرا فراهم ساخته ایم که این فقط در قیاس با بقیه NGO ها بهتر است.

بحث بر سر این است که ما چگونه نیروی خود توده ها (جامعه- خانواده) را باید در جهت ارتقاء زندگی مادی و معنوی شان زنده و فعال سازیم؟ این همان سمت گیری اساسی است که باید اتخاذ و به صورت یک جهت گیری در کلیه وجوه کار : در شیوه کار تشکیلاتی- در سازماندهی جنبش لغو کار کودک در تبلیغ و ترویج ما مدنظر قرارگیرد.

نکته مهم:

ما در بعد اقتصادی کودکان کار هیچ گامی نداشته ایم، پروژه سازی، مدرسه، حمایت های عاطفی، مددکاری کار هستند اما انگیزه کمی را برای فعال سازی آحاد اجتماعی ایجاد می نمایند. جنبش لغو کار کودک باید بداند که از دستاوردهای ملموس و معینی دفاع می کند. بحث ابداً بر سر این نیست که باید دست به کار شد و راساً یک سلسله خواسته های اقتصادی و رفاهی را تدارک دید که باید دید. ولی باید بدانیم بحث اساساً بر سر آزاد کردن نیروی کسانی است که نمی دانند می توانند از زندگی فعلی خود بهتر زندگی کرده و بچه هایشان مجبور به کار نباشند، نمی دانند که می توانند در سرنوشت خود آزادانه مداخله کنند؛ این هدف ما است و نباید در لابلای بحث ها و سیاست های ما کم رنگ و یا گم شود. اغلب فراموش می شود که هدف از این همه تلاش و مبارزه بالا رفتن سطح زندگی مادی و معنوی توده هاست.

مسئله بر سر فعال کردن ابتکار خود آنهاست و این برای ما مستلزم وجود کادرهایی است که از نظر سیاسی پرحوصله اند در سازماندهی مردم ذی علاقه اند و به مسائل آنها بی تفاوت و از روی عادت برخورد نمی کنند. در واقع بحث نباید بر سر جذب چند یا چند صد فعال بلکه بحث برای ایجاد صفوفی از جنبش لغو کار کودک است؛ و این به ما سمت و سویی می دهد، که جمع نمودن اعانه و رفتن به بالا پائین سازمان یونیسف و ادارات دولتی اساس کار ما نخواهد بود.

این جنبشی که به راه افتاده جنبشی است که باید ابتدا به ایده ها و آرای مستقل خود دست یافته، سپس آنها را صیقل بدهد؛ به کار ببندد؛ تشکل به وجود آورد؛ نیرو شود تا بتواند لغو کار کودک را به پیش ببرد.

لغو کار کودک اگر ما را مجاب می کند قطعاً توده کارگران و انسانهای پیشرو را مجاب خواهد نمود. به حکم شرایط عینی، کارگرانی که خیلی از آنها در دوران کودکی کار کرده اند آنرا می فهمند. لغو کار کودک اهمیت انکارناپذیر تئوریک دارد. به قول دوستی این به آن معنا نیست که هر کس که ذهن تئوریک تری داشته باشد می تواند واقعیت مهمتری را درک کند و هر که از نظر تئوری ضعیف باشد نمی تواند عظمت پدیده ها را درک کند و الزاماً باید به مسائل خرد فکر کند.

بنا بر این ما نباید از لحاظ اجتماعی پیشروی خود را در این جستجو کنیم که این یا آن عضو که با ما در تماس است حتماً و حتماً باید تا دو روز بعد مانند ما حرف بزند و نسخه برابر اصل ما باشد بلکه پیشروی خود را با این ملاک قضاوت کنیم که جریان ما تا چه حد خود را تحکیم می کند؛ چقدر عمیق و وسیع می شود؛ چقدر رهبر، مروج و

سازمانده پرورش می دهد؛ چقدر در حرکاتی جنبش لغو کار کودک موثرتر و دخیل تر می شود؛ خلاقیت به کار می برد؛ و به طور کلی چقدر فعالان ما و افکار ما در این جنبش تثبیت می شوند و جا باز می کنند. این ها به سهم خودشان ما را از شتابزدگی و نزدیک بینی مبرا و مصون می سازند.

بنا بر اینها می خواهیم نتیجه بگیریم که حرکت ما در این چند سال، ایجاد پروژه حمایتی آموزشی کودکان کار و در مناسبتهای گوناگون در "خور" و "پارک لاله"... افتخار آفرین بوده است؛ اما جای آن طبقات اجتماعی که قرار است خودشان درگیر مقابله با امر لغو کار کودکان باشند را کم داشته ایم.

در پایان ذکر دو نکته رالازم میدانم:

ترویج- ترویج یعنی رواج دادن و رواج دادن معنایی جز این ندارد که بر تعداد افراد مثل خودمان بیفزائیم؛ امثال خودمان یعنی کسانی که به لغو کار کودک می اندیشند. و این صرفاً به معنی ازدیاد افراد هم نظر با ما نیست زیرا خود ما به نظراتمان محدود نمی شویم. افزودن بر امثال خودمان یعنی گسترش فرقه مان یعنی افزایش مبارزان در راهی که در پیش گرفتیم در تمام وجوه عملی و مشخص آن. ترویج بیان تئوری نیست بلکه افزودن به انسانهایی است که در دل جنبش جاری و زنده مبارزه می کنند. آیا این، امر پیچیده ای است؟ آیا فعال شدن خود ما امری پیچیده و غامض بود؟

باید مستقیماً به سراغ توده درگیر کار کودکان برویم تا از آحاد آنها افرادی چون خودمان بسازیم؛ آگاه و متشکل کنیم.

نکته مهم دیگر: نباید هرگز به آن چیزی که هست و آنچه به دست آوردیم رضایت بدهیم. این حکم همیشه صادق است؛ چه در زمینه نقد و چه در زمینه کار عملی – کار همیشه می تواند از آنچه هستیم، بهتر باشیم. یعنی به کم و محدود رضایت ندادن و در همه حال برای تحقق اهداف نهائی جنگیدن را در خود پرورش دهیم.

موفق باشد